



سیمای امام علی (علیه السلام) در زبان و ادب فارسی

سکینه طالب زاده^۱

دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز،
شیراز، ایران

دکتر شاهرخ محمدیگی^۲

دانشیار بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز،
شیراز، ایران

(تاریخ دریافت: ۲۳ تیر ۱۳۹۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴ شهریور ۱۳۹۹؛ تاریخ انتشار: ۰۹ آذر ۱۳۹۹)
در میان معصومین(ع) شخصیت بلند و آسمانی حضرت علی(ع) تأثیری عمیق بر جان انسان‌های آزاده و حق‌خواه داشته‌است؛ زیرا بعد روحانی و شخصیتی این امام همام فراتر از زمان و مکان است. در این میان شاعران و نویسندگان سنتی و نوپرداز بیشترین برخورداری را از این تأثیر داشته‌اند و عشق خود را در قالب شعر و نثرهایی بدیع به یادگار گذاشته‌اند. در این جستار نخست به این مهم در میان هر دو دسته شاعران پرداخته می‌شود سپس به شیوه کتابخانه‌ای و براساس فن توصیف و تحلیل محتوا کوشش می‌شود به برخی مضامین پرتکرار که در ادب فارسی پیرامون مولای متقیان بدان پرداخته‌اند اشاره شود. این پژوهش نشان می‌دهد شخصیت مولای متقیان(ع)، ویژگی‌های رفتاری و درونی، خلق و خو، برخی حوادث تاریخی زندگی ایشان، میلاد مبارک‌شان، غدیر، ليله المبيت، نسبت‌شان با پیامبر، جایگاه‌شان در قرآن، شهادت‌شان و ... از جمله مهمترین مضامین است که در شعر شاعران نمود بیشتری دارد.
واژه‌های کلیدی: علی(ع)، شعر، ادب فارسی.

^۱ E-mail: talebzade_s@yahoo.com

©(نویسنده مسؤول)

^۲ E-mail: shbeygi@rose.shirazu.ac.ir

مقدمه

یکی از بن‌مایه‌های گرانقدر شعر و ادب پارسی از روزگاران دیرین تاکنون، مدح و منقبت ائمه اطهار(ع) است که برگ‌های زرینی از شعر و ادب فارسی را به خود اختصاص داده‌است. معصومین همواره در نگاه شاعران و نویسندگان هم به دلیل اعتقاد باطنی خود شاعران و هم به جهت صفات متعالی‌شان، از مرتبه‌ای بلند و قابل تحسین برخوردارند. در این میان مدح و منقبت علوی، رضوی و مهدوی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مولای موحدین به جهت دارا بودن ارزش‌ها و فضیلت‌های برتر انسانی و آسمانی، گستره زمانی میلادش در کعبه تا شهادتش در کوفه، همواره دستمایه عشق‌ورزی و دل‌نوشته‌های شاعران و نویسندگان را در پی داشته‌است. در این زمینه نمونه‌های فراوانی از نخستین روزگاران طلوع شعر و ادب پارسی تاکنون داریم. ناگفته پیداست که اشاره مستقیم به یکایک آن‌ها از حوصله این مقال خارج است. اما به مصداق شعر:

«آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید»

قطره‌ای از آن زلال بی‌کران را می‌آوریم باشد که جانمان از آن مصفای الهی پرگهر گردد. روش کار در این جستار آن است که ابتدا بر طبق توالی زمانی نمونه‌هایی از اشعار شاعران از روزگاران گذشته تا معاصر آورده می‌شود، سپس به تحلیل و توصیف مضامینی پرداخته می‌شود که در شعر و ادب شاعران امروزی و معاصر بازتاب داشته و ذهن و زبان آنان را به خود مشغول کرده‌است. «نمونه‌ای از شعر متعهد اسلام، مدایح سرشاری است که شاعران مسلمان بویژه شاعران شیعی، در مدح علی ابن ابیطالب و دیگر امامان سروده‌اند، این آثار، تندیس‌های بلند حماسه و اعتقاد و تعهد است. در شعر مذهبی، نظر کلی، بر نشر مبادی دین بود و احیای حقایق ایمان و زنده کردن دل‌ها و جان‌ها، و جاری ساختن خون حماسه و تعهد در رگ‌ها.» (حکیمی ۱۳۷۳، ۲۷۳ تا ۲۷۴)

پیشینه موضوع

اظهار ارادت و محبت به ساحت مولای متقیان علی(ع) در زبان شعر و ادب فارسی پیشینه‌ای طولانی دارد و در بسیاری از آثار این ادب گران سنگ می‌توان این مهم را یافت که یا سروده‌هایی از عمق جان خود شاعر است و یا مولفی دیگر اهتمام به جمع‌آوری این گونه سروده‌ها کرده‌است. در ادامه به برخی از نزدیک‌ترین و مرتبط‌ترین آثار در این زمینه اشاره می‌شود.

طیبنیا (۱۳۹۷) در «مثنوی حیدری» ضمن سرودن اشعاری در قالب مثنوی با مضامین معارف توحیدی، خداشناسی، نعمت‌های الهی و مدح رسول اکرم(ص)، بسیاری از فضایل، داستان‌ها رویدادهای زندگی امیرالمؤمنان علی(ع) را به نظم درآورده‌است. برفی (۱۳۸۲) از جمله شعرای اهل تسنن است که در کتاب «سیمای علی(رض) در آینه شعر فارسی» پس از معرفی اجمالی پنجاه و چهار

شاعر ادب فارسی به بازتاب شخصیت امام علی(ع) در شعر این شاعران پرداخته‌است. «تجلی اوصاف امام علی(ع) در ادب فارسی» هم نام کتاب دیگری است از طالشی (۱۳۸۲) که شاعر در این اثر تک بیت‌های شاعران سنتی و معاصر در وصف مولای متقیان را گردآوری و به ترتیب الفبایی تنظیم کرده‌است. شاعران منتخب این مجموعه گاه مشهور و گاه گم‌نامند. سلطانی (۱۳۸۳) نیز در «سیره آفتاب» برخی از اندیشه‌های مولا، سخنان قصار، حکمت‌ها و مضامین نامه‌های مولای موحدان را در قالب مثنوی یا غزل به رشته تحریر کشیده‌است.

رادفر (۱۳۸۱) در کتاب «مناقب علوی در آینه شعر فارسی» ضمن رعایت توالی زمان، با اشاره‌ای مختصر یا مفصل به زندگی‌نامه یکصد و سی شاعر زبان فارسی، به ذکر اشعاری از ایشان پرداخته که در مدح و منقبت مولای متقیان سروده شده‌است. «در خلوت علی» نام کتاب دیگری است از معصومی (۱۳۷۹) که نگارنده در آن مجموعه‌ای از سروده‌های عاشقان مولا را از هزار سال پیش تا زمان مولف در قالب‌های مختلف گردآوری کرده‌است. مهرآوران و شاه‌بلاغی (۱۳۷۹) در مقاله «آموزه‌های علوی در دوره نخست شعر فارسی» به بیان فضائل و ردائیل اخلاقی پرداخته‌اند که شعرای قرن سوم تا پنجم هجری در اشعار خویش به تاثیر از آموزه‌های علوی آورده‌اند. چنان که ملاحظه می‌شود در پژوهش‌های پیش گفته مولفان تنها به ذکر نمونه شعری شاعران بدون تحلیل و بررسی محتوا پرداخته‌اند و از شاعران برجسته و برخی شاعران گمنام و دون پایه هم بعضا سروده‌ای آورده‌اند و گزینشی در نوع شعر انجام نگرفته‌است. در پژوهش پیش رو برآنیم تا از بین انبوه شاعران و سروده‌های ایشان تنها به ذکر شعرای برجسته و اشعار بلند پایه ایشان اکتفا کنیم ضمن آن که پس از درج شعر شعرای سنتی، در بخش شعر نو و معاصر به تحلیل محتوای شعر نیز پرداخته‌ایم.

سیمای امام علی(ع) در شعر سنت‌گرایان

توصیف و مدح و منقبت مولای موحدان به همان روزگاری برمی‌گردد که صحابه و تابعین و بسیاری از مردم با پرتوی از شخصیت والای ایشان در قالب رفتار و گفتاری پاک و مصفا روبرو می‌شدند و هر چه شناخت و نزدیکی و معرفت‌شان نسبت به امام بیشتر می‌شد، این مدح و منقبت و زبان به ستایش امام گشودن فزون‌تر؛ تا جایی که برخی برای ایشان مقام خدایی قائل می‌شدند که در تاریخ این گروه را غالیان می‌نامند که البته در گمراهی‌شان تردیدی نیست. در میان شاعران و ادیبان ایرانی هم از قدیم‌ترین نمونه‌ها آنچه در لابلای اوراق تاریخ ثبت شده و به دست ما رسیده‌است، بر می‌گردد به کسایی مروزی از شاعران توانای پارسی‌گوی.

کسای مروزى

«در آغاز کار شاعری مداح بود ولی در اواخر عمر از این کار پشیمان شد و در اشعار خود به موعظه و اندرز توجه کرد. کسای بر مذهب شیعه اثنی عشری بود.» (صفا ۱۳۷۸، ۱۱۳ تا ۱۱۴) وی ارادت خود را به مولای متقیان این گونه بیان می‌دارد:

مدحت کن و بستای کسی را که پیغمبر	بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
آن کیست بدین حال و که بوده‌است و که باشد	جز شیر خداوند جهان حیدر کرار؟
این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان:	پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار
علم همه عالم به علی داد پیغمبر	چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزا

(کسای مروزى ۱۳۹۶، ۷۴)

و در قصیده‌ای دیگر خواهان آن است که مخاطب فضل و ارزش و والایی امام پاکدین را فهم کند:

«فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین	فضل حیدر، شیر یزدان، مرتضای پاکدین
فضل آن کس، کز پیغمبر بگذری، فاضل تر است	فضل آن رکن مسلمانی امام‌المتقین
فضل زین الاصفیا، داماد فخر انبیا	کافریدش خالق خلق آفرین، از آفرین ...
«قل تعالوا ندع» برخوان، ورنه ندانی گوش دار	لعنت یزدان ببین از «نبتهل» تا «کاذبین»
«لا فتی الا علی» برخوان و تفسیرش بدان	یا که گفت و ، یا که داند گفت جز روح الامین
آن نبی، وز انبیا کس نی به علم او را نظیر	وین ولی، وز اولیا کس نی به فضل او را قرین

(کسای مروزى ۱۳۹۶، ۷۸ تا ۷۹)

فردوسی

فردوسی بزرگ پرچم‌دار شعر و ادب فارسی در جاویدان اثر خود- شاهنامه - از توصیف مولای موحدان غافل نمانده‌است و از قول پیامبر اکرم(ص) در قالب ابیاتی می‌سراید:

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی	خداوند امر و خداوند نهی
که من شهر علمم علیم در ست	درست این سخن قول پیغمبر است

(فردوسی ۱۳۷۹، ۱۹ تا ۲۰)

ابوسعید ابوالخیر

از عرفای بزرگ و نام‌دار و صاحب کرامات صوفیه بوده‌است. این عارف شهیر در مجموعه رباعیات خویش اشعار زیر را در وصف مولای موحدان آورده‌است.

ای شیر سرافراز زبردست خدا	ای تیر شهاب ثاقب شست خدا
کز لطف برآر حاجتم در دو سرا	بی منت خلق یا علی الا علی (ابوالخیر ۱۳۷۸، ۲۴)

و

یا رب به دو نور دیده پیغمبر
بر حال من از عین عنایت بنگر
یعنی به دو شمع دودمان حیدر
دارم نظر آن که نیستم ز نظر (ابوالخیر ۱۳۷۸، ۹۵)

ناصر خسرو قبادیانی

شاعر و نویسنده توانا و فیلسوف متفکر و جهانگرد (۳۹۴ تا ۴۸۱ یا ۴۷۱ هجری قمری) از
چهره‌های درخشان ادبی و علمی ایران است. وی از نظر آیین و دین بر مذهب شیعی اسماعیلی است.
این شاعر گرانقدر در یکی از قصاید مشهور خود در مورد مولای متقیان اینگونه سروده‌است:

... پیمبر بدان داد مر علم حق را
که شایسته دیدش مر این مهتری را
به هارون ما داد موسی قران را
نبودست دستی بر آن سامری را ...

(ناصر خسرو ۱۳۷۰، ۱۴۳)

هم چنین در قصیده‌ای دیگر در انتقاد از غضب حق حکومت علی(ع) با استدلال و دلیل منطقی
زبان به شعر گشوده‌است که به برخی از ابیات این قصیده بلند اشاره می‌شود:

پشتم قوی به فضل خداست و طاعتش	تا در رسم مگر به رسول و شفاعتش
پیش خدای نیست شفیع مگر رسول	دارم شفیع پیش رسول آل و عترتش
با آل او روم سوی او هیچ باک نیست	برگیرم از منافق ناکس شناختش
دین خدای ملک رسول است و خلق پاک	امروز امتان رسولند و رعیتش
گر سوی آل مرد شود مال او چرا	زی آل او نشد ز پیمبر شریعتش؟
...	...
آگه نه‌ای مگر که پیمبر کرا سپرد	روز غدیر خم ز منبر ولایتش؟
آن را سپرد کایزد مر دین و خلق را	اندر کتاب خویش بدو کرد اشارتش
آن را که چون چراغ بدی پیش آفتاب	از کافران شجاعت پیش شجاعتش

(ناصر خسرو ۱۳۷۰، ۱۷۹ تا ۱۸۰)

معزی نیشابوری

معزی نیشابوری (۵۲۱-۴۳۹ هـ. ق) در دوره سلجوقیان می‌زیست وی علی (ع) را چنین می‌ستاید:

یافتی برخوان اگر جویی رضای مرتضا	لافتی آلا علی بر خواند هر دم مصطفی
ور همی خواهی که گردی ایمن از هل من مزید	شرح یوفون و یخافون یاد کن از هل اتی
آن که داماد نبی بود و وصی بود و ولی	در موالاتش وصیت نیست شرط اولیا
گر علی بعد از سنین بنشست او را زان چه نقص	هیچ نقصان نامدش بعد از سنین اندر سنا

خدمت آن کن که فخر عترت پیغمبرست سیدالسادات ذوالفخرین و تاج الاصفیا
(معزی ۱۳۹۳، ۳۶ تا ۳۷)

سنایی

«سنایی شاعر عالی‌مقدار و عارف بلند مقام قرن ششم و از استادان مسلم شعر فارسی است ... او بی‌تردید یکی از دوستان صدیق آل علی و خاندان پیغامبر بوده‌است و منقبت بسیار دارد و این خود یک بیت است از آن جمله، فرد:

جانب هر که با علی نه نکوست هر که گو باش من ندارم دوست
در «عشقنامه» وصفی که از علی علیه السلام کرد، قابل توجه‌است. سنایی او را بر همه برتری داده و چنین گفته‌است:

اشجع و افصح افضل و اکرم از همه اعدل از همه اعلم

عطار

«شیخ فرید الدین ابو حامد محمد بن ابوبکر عطار نیشابوری از جمله عارفانی است که به دلیل ذوق شاعری با زبان شعر مدح امام علی(ع) را در اشعار خویش آورده.» (برفی ۱۳۸۲، ۶۹)
وی در منطق الطیر در فضیلت امام اول شیعیان آورده‌است:

خواجه حق پیشوای راستین کوه حلم و باب علم و قطب دین
(عطار ۱۳۸۹، ۲۶)

و در مثنوی خسرونامه منسوب به ایشان ضمن بر شمردن برخی فضایل امام(ع) به دو تلمیح بخشیدن انگشتی به سائل و بیرون کشیدن تیر از پای مبارک ایشان اشاره می‌کند:

سپهر معرفت خورشید انور	امیرالمؤمنین کرار صفدر
امام مطلق ارباب بینش	بدانش آفتاب آفرینش ...
چو او شیر حق آمد داغ حق داشت	بمردی و جوانمردی سبق داشت
اسد چون خانه خورشید باشد	علی کالشمس از جاوید باشد
چو اصل اهل بیت افتاد حیدر	بلی بایست شهر علم را در
چو شهر علم دین پیغمبر آمد	اگر بابیست آنرا حیدر آمد
چو بیت آفتاب ذوالجلالست	گرش شیر خدا خوانی حلالست...

(عطار ۱۳۶۹، ۲۴ تا ۲۵)

سعدی

بلند آوازه شاعر غزل سرای شیرازی، شیخ مصلح الدین سعدی صاحب بوستان و گلستان، چه زیبا

سروده‌است:

جوانمرد اگر راست خواهی ولیست کرم پیشه شاه مردان علیست (سعدی ۱۳۷۸، ۶۰)
و در قصیده‌ای با کلامی مطمئن، ضمن اشاره به بخشی از سوره انسان و حدیث معروف «لافتی»
علی(ع) را شفیع فردای قیامت خود می‌داند:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند	شیر خدای و صفدر میدان و بحر جود
زور آزمای قلعه خبیر که بند او	دیباچه مروت و سلطان معرفت
مردی که در مصاف زره پیش بسته بود	فردا که هر کسی به شفیعی زند دست
جبّار در مناقب او گفته «هل اتی»	جان بخش در نماز و جهانسوز در وغا
در یکدگر شکست به بازوی «لافتی ...»	لشکرکش فتوت و سردار اتقیا
تا پیش دشمنان ندهد پشت برغزا	ماییم و دست و دامن معصوم مرتضا

(سعدی ۱۳۸۶، ۱۱۷۹)

مولوی

جلال الدین محمد مولوی، شاعر بلند قدر قرن هفتم و خداوندگار عرفان است که دو اثر
گران‌سنگ (مثنوی، غزلیات شمس) به ادب فارسی عرضه داشته‌است. وی در مثنوی، طی داستانی که
در آن ماجرای رویارویی امام عاشقان را با دشمن روایت می‌کند، آن چنان استوار و شکوهمند
شخصیت امام را توصیف می‌کند که الحق یکی از زیباترین توصیفات در میزان اخلاص این اسوه تقوا و
پاک نیتی است:

از علی آموز اخلاص عمل	شیر حق را دان منزله از دغل
در غزا بر پهلوانی دست یافت	زود شمشیری برآورد و شتافت
او خدو انداخت بر روی علی	افتخار هر نبی و هر ولی
او خدو انداخت بر رویی که ماه	سجده آرد در پی اش در سجده گاه ...
در شجاعت شیر ربانیستی	در مروت خود که داند کیستی ...
در مروت ابر موسایی به تیه	کآمد از وی خوان و نان بی شبیه
ای علی که جمله عقل و دیده‌ای	شمه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای
تیغ حلمت جان ما را چاک کرد	آب علمت خاک ما را پاک کرد ..
بازگو ای باز عرش خوش شکار	تا چه دیدی این زمان از کردگار
چشم تو ادراک غیب آموخته	چشم‌های حاضران بر دوخته ...
چون تو بایی آن مدینه علم را	چون شعاعی آفتاب حلم را ...

باز باش ای باب رحمت تا ابد
بازگو ای باز پرفروخته
بازگو ای باز عنقا گیر شاه
امت وحدی یکی و صد هزار
و امام در پاسخ می گوید :

گفت من تیغ از پی حق می زنم
شیر حقم، نیستم شیر هوا

بندۀ حقم نه مأمور تنم
فعل من بر دین من باشد گوا

(مولوی ۱۳۸۴، ۱۲۹ تا ۱۳۲)

زیبایی این توصیفات آن گاه در جان و دل می نشیند که بدانیم همه از زبان یک شاعر غیر شیعی است، حال خود شاعران شیعی چه عشق ورزی هایی کرده اند!

مولوی در غزلیات شمس هم وصف مولای متقیان را از یاد نبرده و در قالب چند غزل بسیار بلند و شورانگیز ارادت خویش را نشان داده است که گزیده ای از آن ابیات را می آوریم:

آن شاه که با دانش و دین بود علی بود
خورشید ضیا گستر و جمشید دو کشور
آن شاه فلک مرتبه کز عزّ و جلالت
آن نکته تحقیق حقایق به حقیقت
آن نقطه توحید احد کز دم واحد
آن بود وجود دو جهان کز ره معنی

مسجود ملک ساجد معبود علی بود
ماه فلک موهبت و جود علی بود
بر سایر مخلوق بیفزود علی بود
کز روی یقین مظهر حق بود علی بود
جز او نفس وحدت نشنود علی بود
بی او نشدی عالم موجود علی بود

(مولوی ۱۳۶۷، ۲۵۹ تا ۲۶۰)

همام تبریزی

«عارف شافعی مذهب قرن هفتم هجری که جنبه علم و عرفان او بر هنر شاعری اش غلبه داشته است.» (برفی ۱۳۸۲، ۱۲۵)

در قصیده ای مولای پرهیزگاران را چنین توصیف می کند:

چون به جای نبی علی بنشست
اسدالله خلیفه فاضل
قدوة اهل دین علی ولی
حیدر صف شکن سوار دلیر
در خبیر به قوت جان کند

اهل اسلام را قوی شد دست
مرشد خلق عالم عامل
قدر او هم چو نام خویش علی
برده شمشیر او مهابت شیر
آن به نیروی جسم نتوان کند

یافت از آفریدگار جهان
گشت مشهور در جهان به کرم
مردی و مردمی و علم و توان
بود بحر علوم و دین و حکم
(همام تبریزی ۱۳۸۰، ۲۳۰ تا ۲۳۷)

خواجهوی کرمانی

«عارف بزرگ و شاعر استاد ایران در قرن هشتم هجریست... وی از بزرگ زادگان کرمان بوده است... و در طریق تصوف ثابت قدم بوده است و نفوذ افکار صوفیانه و اندیشه‌های عارفانه در غالب اشعار او لایح و آشکار است.» (صفا ۱۳۷۸، ۸۸۶ تا ۸۹۴)

آن دسته بند لاله بستان هل اتی
کرار بی فرار و خداوند ذوالفقار
بیرون نهاده از ره کبر و ریا قدم
پشت هدی و بازوی ایمان بدو قوی
و آن قلعه گیر عرصه میدان لافتی
قتال عمر و عتتر، داماد مصطفی
شیر خدا و مخزن اسرار لو کشف
سلطان تختگاه سلونی شه نجف
جفت بتول و نقطه پیرگار اجتبا
سبط خلیل و صف شکن خیل اصفیا
و آورده رخ به حضرت علیای کبریا
مقصود دین و حاجت ایمان از او روا
(خواجهوی کرمانی ۱۳۷۴، ۱۳۰)

حافظ

غزل‌سرای نامی قرن هشتم که دیوان اشعارش در ایران و در میان فارسی زبانان، شهره خاص و عام است در نسخه‌ای کهن از اشعار حافظ در آغاز دیوان، قصیده‌ای بلند و چند رباعی در وصف مولا آمده است که در برخی نسخه‌های دیگر ضبط نشده است اما از آن جا که لطافتی دارد و ممکن است تراویده قلم حافظ باشد به آن اشاره می‌شود:

... نوشته بر در فردوس کاتبان قضا
امام جنتی و انسی علی بود که علی
ز نام اوست معلق سما و کرسی و عرش
علی امام و علی ایمن و علی ایمان
علی عزیز و علی عزت و علی اف
نبی رسول و ولیعهد حیدر کرار
ز کل خلق فزونست از صغار و کبار
ز ذات اوست مطبق زمین بدین هنجار
علی امین و علی سرور و علی سردار
علی لطیف و علی انور و علی انوار
(حافظ شیرازی ۱۳۶۳، ۳۱ تا ۳۱)

و در همان نسخه رباعی‌های زیر:

در مذهب ما کلام حق نادعلی است
از جمله آفرینش کون و مکان
طاعت که قبول حق فتد یاد علی است
مقصود خدا علی و اولاد علی است
(حافظ شیرازی ۱۳۶۳، ۳۵۸)

قسام بهشت و دوزخ آن عقده گشای
ما را نگذارد که در آئیم ز پای
تا کی بود این گرگ ربائی بنمای
سر پنجه دشمن افکن ای شیر خدای

(حافظ شیرازی ۱۳۶۳، ۳۷۱)

و مطلع غزل معروف حافظ که در اکثر دیوان‌ها ثبت و ضبط شده است.

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق
بدرقه رهت شود همت شحنه نجف
(حافظ شیرازی ۱۳۶۲، ۴۰۱)

جامی

شاعر بلند آوازه و خاتم الشعرای ایران در زندگی خود زمانی که به زیارت مرقد امام(ع) در نجف اشرف شرفیاب می‌شود قصیده زیر را می‌سراید:

اصبحت زائراً لک یا شحنه النجف
بهر نثار مرقد تو نقد جان به کف
تو قبله دعایی و اهل نیاز را
روی امید سوی تو باشد به هر طرف
می‌بوسم آستانه قصر جلال تو
در دیده اشک عذر ز تقصیر ما سلف ...
رو کرده ام ز جمله اکناف سوی تو
تا گیریم ز حادثه دهر در کنف

(جامی ۱۳۷۹، ۱۲۸)

صائب تبریزی

میرزا محمد علی پسر میرزا عبدالرحیم تبریزی اصفهانی معروف به «صائب» از استادان بزرگ شعر فارسی در عهد صفویست ... کلیات اشعارش شامل قصیده و غزل و مثنویست ... (صفا ۱۳۷۸، ۱۲۷۱ تا ۱۲۷۷)

بہترین خلق بعد از بہترین انبیاء
ابن عم مصطفی داماد خیر المرسلین
تا ابد چون طفل بی مادر به خاک افتاده بود
ذوالفقار او نمی‌برید اگر ناف زمین
خانه زنبور دل بی شهد ایمان مانده بود
گر نمی‌شد باعث تعمیر او یعسوب دین
تا نگرداند نظر حیدر، نگرده آسمان
تا نگوید یا علی، گردون نخیزد از زمین
در سواد توست علم اولین و آخری
نقطه بسم اللہی فرقان موجودات را

(صائب تبریزی ۱۳۶۷، ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۵)

سیمای علی علیه السلام در شعر شاعران معاصر

ابعاد وجودی و شخصیتی امام نخستین وسیع‌تر و متنوع‌تر از آن است که بتوان تمام جنبه‌های آن را شناخت. در طول روزگاران هر یک از زاهدان، عارفان، متفکران، فیلسوفان، اندیشه‌وران، شاعران و سخنوران به نوعی به او اقتدا کرده‌اند و در حد طاقت بشری خویش بخشی از این اقیانوس بی‌کران را

وا کاویده‌اند و الحق سخنی بجااست که: علی را خدای علی می‌شناسد و بس! اما از آن جا که عشق محرک بسیاری از شاعران و نویسندگان و سخنوران بوده‌است تمام هم خود را مصروف آن داشته‌اند که در حد بضاعت مزجات خویش یک یا چند بعد معین را در شعر و کلام خویش نشان دهند. در این بخش از میان انبوه شاعران معاصر به افرادی پرداخته می‌شود که شهرت و مرتبه شعری والاتری دارند که با دید تحلیلی نمونه‌هایی از آن آورده می‌شود و به ذکر برخی مضامین اشاره می‌رود:

نیما یوشیج

گفتی ثنای شاه ولایت نکرده‌ام	بسیار حکم‌ها به خطامان رود ولی
چونش ثنا کنم که ثنا کرده ی خداست	گر بی خود و اگر بخود، اینم ثنای بس
شاهان بسی به حوصله دارند مرتبت	بیرون ز هر ستایش و حد ثنا علی‌ست
گر بگذری ز مرتبه کبریای حق	هر چند چون غلات نگویم، خدا علی‌ست
لیکن چو نیک در نگری پادشاه علی‌ست	در حق آن که حکم رود بی خطا علی‌ست
بر صدر دور زودگذر کبریا علی‌ست	در هر مقام بر لبم آوای یا علی‌ست

(نیما یوشیج ۱۳۷۶، ۶۲۹)

در شعر بالا، شاعر امام را با صفات شاه ولایت، بیرون از حد ثنا بودن و پادشاه بودن، یاد می‌کند.

شهریار

علی آن شعله سردی لم یزلی	کز ازل تا به ابد همدم درویشان است
روزه داری و شب افطار به سائل دادن	شمه‌ای از کرم حاتم درویشان است

(بهجت تبریزی ۱۳۷۷، ۱۰۹)

و زیبا ترنم وی در مثنوی زیر:

علی آن شیر خدا شاه عرب	گر چه او نیز به تاریکی دید
شب ز اسرار علی آگاه‌است	چشم بیدار علی خفته نیافت
شب علی دید به نزدیکی دید	بشکند نان جوین افطار
فجر تا سینه آفاق شکافت	می‌برد نان یتیمان عرب
روزه داری که به مهر اسحار	نشد افشا که علی بود علی
ناشناسی که به تاریکی شب	می‌کند در ابدیت پرواز
تا نشد پردگی آن سر جلی	خفت در خوابگه پیغمبر
شاهبازی که به بال و پر راز	سر به محراب عبادت منشق
عشقبازی که هم آغوش خطر	می‌کند چشم اشارت به اسیر

ماه محراب عبودیت حق	چه اسیری که همان قاتل اوست
می‌زند پس، لب او کاسه شیر	در جهانی همه شور و همه شر
الفتی داشته با این دل شب	تو خدایی مگر ای دشمن دوست
دل شب محرم سرالله است	ها علی بشر کیف بشر

(بهجت تبریزی ۱۳۷۷، ۹۳۸ تا ۹۳۹)

و شاهکار شعری شهریار غزل زیر است که کمتر فارسی‌زبانی است که یا آن را نشنیده و یا ابیاتی از آن را آویزه گوش جان خویش نکرده باشد چرا که در این غزل، برترین ویژگی‌های امام از جمله: منشأ رحمت بودن، واسطه شناخت خدا بودن، بخشندگی امام، تربیت فرزندی عاشورا آفرین و خوش عهد و پیمانی امام آمده‌است و چه نیکو شاعر در عین کلام فخیم خود دم از ناتوانی درک و توصیف امام می‌زند:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را	که به ما سوا فکندی همه سایه هما را
دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین	به علی شناختم من به خدا قسم خدا را
به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند	چو علی گرفته باشد سر چشمه بقا را
مگر ای سحاب رحمت تو بیاری ارنه دوزخ	به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را
برو ای گدای مسکین در خانه علی زن	که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
بجز از علی که گوید به پسر که قاتل من	چو اسیر تست اکنون به اسیر کن مدارا
بجز از علی که آرد پسری ابوالعجائب	که علم کند به عالم شهدای کربلا را
چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان	چو علی که میتواند که بسر برد وفا را
نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت	متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را
چه زخم چونای هر دم ز نوای شوق او دم	که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را
«همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی	به پیام آشنائی بنوازد آشنا را»
ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب	غم دل به دوست گفتن چه خوشست شهریارا

(بهجت تبریزی ۱۳۷۷، ۶۹)

طاهره صفار زاده

من از خروش آن کلام مطهر بیدارم
کز اوج می‌آید
و اوج می‌گیرد
و میوه‌اش همه فصل

خوراک سینه پاکان است
 و شاخه‌های برومندش
 شمشیروار
 دنبال ذوالفقار
 همواره آبروی شیران را
 در زخم برده‌است
 در بدر
 و جبرئیل امین
 به اذن الله
 یاور آسمانی او بود
 و علی(ع)
 به اذن الله
 یاور زمینی او
 (صفارزاده ۱۳۸۷، ۳۳۰)

صفارزاده در نمونه اشعارش به مضامینی چون غم شهادت فرزندان مولا، حق ناشناسی مردم زمانه، برندگی و تاثیر کلام پاک امام در طول روزگاران بر پاکدلان، حادثه بدر و یاری جبرئیل به سپاه اسلام و گریستن غم‌بار امام بر سر چاه اشاره دارد.

سید علی موسوی گرمارودی

خجسته باد نام خداوند نیکوترین آفریدگاران
 که تو را آفرید.
 از تو در شگفت هم نمی‌توانم بود
 که دیدن بزرگیت را، چشم کوچک من بسنده نیست:
 مور، چه می‌داند که بر دیوارهٔ اهرام می‌گذرد یا بر خشتی خام.
 تو، آن بلندترین هرمی که فرعون تخیل می‌تواند ساخت
 و من، آن کوچکترین مور؛ که بلندای تو را در چشم نمی‌تواند داشت ...
 چگونه اینچنین که بلند بر زبر ما سوا ایستاده‌ای
 در کنار تنور پیرزنی جای می‌گیری،

و زیر مهمیز کودکانه بچگکان یتیم
 و در بازار تنگ کوفه ... ؟
 پیش از تو، هیچ اقیانوس را نمی‌شناختم
 که عمود بر زمین بایستد ...
 پیش از تو، هیچ خدایی را ندیده بودم
 که پای افزاری وصله‌دار به پا کند،
 و مشکی کهنه بر دوش کشد
 و بردگان را برادر باشد.
 آه ای خدای نیمه شب‌های کوفه تنگ؛
 ای روشن خدا
 در شب‌های پیوسته تاریخ
 ای روح ليله القدر

حتی اذّا مطلع الفجر ... (موسوی گرمارودی ۱۳۵۷، ۵۱ تا ۵۷)

در این سپید سروده که قوت و قریحه بلند شاعر و صلابت و غیرت دینی‌اش را نشان می‌دهد، شاعر ضمن اشاره به برخی حوادث مهم و جریان ساز زندگی امام علی(ع) و با توسل به آیات و روایات متقن به برخی صفات ایشان از جمله یتیم‌نوازی، صلابت، شجاعت، ابهت، کرامت، عطوفت و ... را متذکر می‌شود.

و در اشعار زیر شاعر با سوز دل غربت علی(ع) و گفتگوش با چاه را فریاد می‌آورد:

آن آه که در چاه دمیدی، خون شد
 چون شیرۀ غم بر آب چاه، افزون شد
 و آن آب دوید در رگ خاک و سپس
 از خاک دمید و لاله گلگون شد (موسوی گرمارودی ۱۳۶۳، ۱۱۵)
 تنها سر چاه می‌روم، گاه به گاه
 سر می‌نهم اندوهگنان، چون تو به چاه
 می‌گیرم و با یاد غمت می‌گویم
 لا حول و لا قوه الا بالله (موسوی گرمارودی ۱۳۶۳، ۱۱۵)

احمد عزیزی

ای اذان محض ای تکبیر ناب
 ای علی ای مرزبان آفتاب
 ای خدای خطبه، ای کوه کلام
 ای طنین واژه، ای سیل پیام
 ای به گردت عارفان در هلهله
 وی به شوق صوفیان در سلسله
 ای سوار سهمگین سوره‌ها
 وی اثیری غرش اسطوره‌ها
 جز تو پیغمبر تبسم با که کرد؟
 آفتاب آخر تکلم با که کرد
 ای امام آب ای مولای موج
 ای به گرد قلعه‌ها لولای اوج
 ای تو در شرق اشارت‌های من
 وی تو در عمق عبارت‌های من
 ای بهار وحی در باغ رسول
 ای نزول روح بر جسم بتول
 چون ندیدند از تو خلق کور و کر
 رد رد الشمس در شق القمر (عزیزی ۱۳۹۳، ۴۴ تا ۴۵)

عزیزی در شعر بالا به صفاتی چون عبادت، سخنوری، عرفان حقیقی، دانش قرآنی، شجاعت و دلیری، ارتباط با پیامبر اکرم (ص) و همسری با حضرت بتول (س) صافی و پاکی، و عدم شناخت مردم از ایشان اشاره دارد.

سلمان هراتی

باد ایستاده بود
 آفتاب هیچ بود
 کهکشان درنگ داشت
 خاک بی قرار بود

تا تو آمدی
 شب بهار شد
 سنگ
 چکه چکه ریخت
 جویبار شد ...
 ای تمام تو تمام نور
 تا بینمت
 هر ستاره روزنی است ...
 سمت بی نهایت حضور تو
 چون که نیستی
 آفتاب فرصتی است
 با شباهتی غریب ...
 بی تو خاک را
 عادت حیات نیست
 بی تو از چه می توان سرود
 بعد تو
 هر دریچه‌ای که دیده‌ام
 چشم احتیاج بود
 هر کجا که گشته‌ام
 یک خرابه التهاب بود ...
 ای حلاوت بهشت در نگاه تو
 تا که بشکند بهار من
 مثل آب

از کنار من عبور کن (هراتی ۱۳۸۰، ۲۶۱ تا ۲۶۳)

در شعر هراتی میلاد و حضور امام، بهاری است که همراه خود سبزی و رویش و طراوت و زندگی می‌آورد. اما در ادامه شعر نبود امام را مساوی با مرگ و نیستی و کوچ هر چه زندگی و شادی است می‌داند. و شاعر امام را وجودی لطیف و مهربان همراه با سخاوت می‌داند.

قبصر امین پور

امشب سر مهربان نخلی خم شد
در کوچه دور پیرزنی شیون کرد
سزد خدا به عشق تو خلقت آب و گل کند
جز تو ندیده‌است کسی به چاه درد دل کند

در کیسه به جای نان و خرما غم شد
همبازی کودک یتیمی کم شد
جرم و خطای خلق را ببخشد و بهل کند
دشمن جان خویش را ببخشد و خجل کند

(<https://aliyahya.blogspot.com>)

قبصر امین پور در رباعی نخستین حادثه غمناک شهادت امام را بازگو می‌کند که در ضمن آن به توجه امام به نیازمندان و همبازی شدنشان با کودکان یتیم هم اشاره دارد. و در رباعی دوم ارزش آفرینش امام، شفاعتگری امام، درد دل امام با چاه و ترحم بر دشمن خویش را آورده‌است.

سپید سروده‌ای از نگارنده این گفتار را، پایان بخش کلام خویش قرار می‌دهیم با تأکید بر این نکته که «نخستین و آخرین ثناگوی امیرالمؤمنین (ع) حضرت حق است و غیر از او و رسول گرامیش هیچ کس را یاری دیدار آن آینه کبریا نیست و هم چنان که پیامبر فرموده‌اند: «اگر باغها قلم، دریاها مرکب و جنیان شمارشگر و انسانها نویسنده شوند، هرگز فضایل علی بن ابیطالب (ع) را نتوانند شمرد» (نیری ۱۳۸۶، ۲)

«صبر جمیل»

از تو در شگفت مانده‌ام
که سکوت و صبر جمیل
قرار از صبر ربوده‌است.
پیش از این مردی را ندیده بودم که
اینگونه استوار،
خار در چشم و استخوان در گلو
شکوه شکیب را در هم شکند!
شگفتا صبر عظیمت،
حیثیت تشنت را به بازی گرفته‌است
آن هنگام که فریاد بر می‌آوردی:
«از من حریص‌تر برحفظ دین محمد؟»
اما کدام فریاد
که سکوت بلندترین فریاد تاریخ.

خرد خُرد مایه من
 بلندای گذشت تو را بسنده نیست
 اما خوب می دانم
 کوچه های تنگ کوفه کجا و بلندای قدر تو کجا؟
 مرامت تفسیر بلند
 «أنا المؤمنون إخوة»
 - که اسلام با تفرقه می پاشد -
 و کردار تو امضای «وحدت»
 و کلامت درشتناک ترین واژگان برای همیشه تاریخ
 علم تو ضامن بقای دین
 ای سراسر یقین (شعر از نگارنده مقاله: سکینه طالب زاده)

نتیجه گیری

گذری در کوچه باغ های شعر و ادب فارسی نشان می دهد شاعرانی که به قول سهراب سپهری «موسیقی احساس خاک را هم می شنوند»، هرگز نتوانسته اند از کنار بزرگ مرد میدان عدالت و جوانمردی، مولای متقیان، بی اعتنا بگذرند و هر آنچه در طبق اخلاص داشته اند، در سروده های خویش پیشکش آن خاک نشین آسمانی کرده اند و برخی ویژگی های بلند آن امام را هر چند با زبان الکن و در حد فهم بشری خویش، بازگو کرده اند. چرا که معتقدند معصومین همواره در نگاه ما انسان هایی اسوه هستند و شعر باید «اسوه ساز» باشد نه «اسطوره ساز» تا معصومین برای بشر خاکی گرفتار بند تن، دست یافتنی باشد و الگو، چرا که همه پیامبران «برای وصل کردن آمده اند نی برای فصل کردن». بزرگ شخصیت امام عارفین هم همواره مزین کننده شعر و ادب فارسی بوده اند هم شخصیت معنوی شان، هم صفات و فضایل و مکارم اخلاقی شان چون عشق، حماسه، عرفان، حکمت، پایداری، ستم سوزی، حق طلبی، جوانمردی، رشادت، شجاعت، صبر و مهم تر از همه عدالتشان و دیگر مسائلی چون ولادت، شهادت، نسبتش با پیامبر و ناتوانی در توصیف امام ... درست است که همه آن فضایل را نه درک بشری یارای فهم و درکش را دارد و نه قلم ناتوان تاب نوشتنش را. اما گشت و گذاری آزاد در پالیز شعر و ادب ایران در کنار هزاران نوش عشق و شور و حکمت و معرفت و فرهنگ که به جان آدمی ارزانی می دارد، شهد مصفای ارتباط و معرفت امام را هم ارزانی وجودمان می دارد باشد که روز بروز با شناخت فضایل و مکارم آن امام، محبت مان افزون تر و راه سعادت مان هموارتر باشد. چگونه می توان وصف و ذکر تو را به پایان برد که پایان سخن پایان من است تو انتها نداری.

منابع و ارجاعات

- ابوالخیر، شیخ ابوسعید (۱۳۸۷). *دوبیتی‌های ابوسعید ابوالخیر*، به اهتمام منوچهر آدمیت، چ ۲، تهران: کارآفرینان فرهنگ و هنر.
- برفی، محمد (۱۳۸۲). *سیمای علی در آینه شعر فارسی*، چ ۱، شیراز: ایلاف.
- بهجت تبریزی (شهریار). *محمدتقی (۱۳۷۷)*. *دیوان شهریار*، چ ۳۵، ۲ جلد، تهران: نگاه.
- جامی، عبدالرحمان (۱۳۷۹). *دیوان عبدالرحمان جامی*، به اهتمام هاشم رضی، چ ۷، ۲ جلد، تهران: پیروز.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۲). *دیوان حافظ*، به اهتمام خلیل خطیب رهبر، چ ۱۲، تهران: صفی‌علیشاه.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۳). *دیوان کامل حافظ شیرازی*، به اهتمام تیمور برهان لیموده‌ی، چ ۱، تهران: کاویان.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۷۳). *ادبیات و تعهد در اسلام*، چ ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خواجوی کرمانی، کمال الدین ابوالعطا (۱۳۷۴). *دیوان خواجوی کرمانی*، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، چ ۳، تهران: پاژنگ.
- سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۷۸). *بوستان*، به اهتمام رضا انزابی نژاد و سعید قره بگلو، چ ۱، تهران: جامی.
- سعدی، شیخ مصلح الدین (۱۳۸۶). *کلیات سعدی*، به اهتمام حسین استاد ولی و بهاء‌الدین اسکندری، چ ۳، تهران: قدیانی.
- سنایی غزنوی، مجدودبن آدم (۱۳۷۷). *حدیقه الحقیقه*، به اهتمام مدرس رضوی، چ ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- سنایی غزنوی، مجدودبن آدم (۱۳۸۱). *دیوان سنایی غزنوی*، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، چ ۵، تهران: آزادمهر.
- صائب تبریزی، محمد علی (۱۳۶۷). *دیوان صائب*، به اهتمام محمد قهرمان، چ ۱، ۲ جلد، تهران: علمی فرهنگی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات در ایران*، چ ۱۴، تهران: فردوس.
- صفارزاده، طاهره (۱۳۸۷). *طنین بیداری*، چ ۲، تهران: نکا.
- عطار، فرید الدین (۱۳۶۹). *خسرونامه*، به اهتمام احمد سهیلی خوانساری، چ ۱، تهران: انجمن آثار ملی.
- عطار، فرید الدین (۱۳۸۹). *منطق الطیر*، به اهتمام سید صادق گوهرین، چ ۹، تهران: علمی فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). *شاهنامه فردوسی*، به اهتمام سعید حمیدیان، چ ۶، تهران: قطره.
- کسائی مروزی، مجد الدین ابوالحسن (۱۳۹۶). *دیوان کسائی مروزی*، به اهتمام محمد باقر نجیب زاده، چ ۵، تهران: زوار.

- معزی، امیر ابو عبدالله محمد (۱۳۹۳). *دیوان معزی*، به اهتمام محمد رضا قنبری، چ ۱، تهران: زوار.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۶۳). *چمن لاله*، چ ۱، تهران: زوار.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۵۷). *سرود رگبار*، چ ۱، تهران: رواق.
- مولوی، جلال الدین (۱۳۶۷). *غزلیات شمس تبریزی*، به اهتمام جلال الدین همایی، چ ۴، تهران: صفی علیشاه.
- مولوی، جلال الدین (۱۳۸۴). *مثنوی مولوی*، به اهتمام نظام الدین نوری، چ ۱۰، تهران: آبان.
- ناصر خسرو قبادیانی، ابو معین (۱۳۷۰). *دیوان ناصر خسرو*، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق. چ ۴، تهران: دانشگاه تهران.
- نیری، محمد یوسف (۱۳۸۶). *امیر جان افروز*، چ ۲، شیراز: دریای نور.
- وحشی بافقی، کمال الدین (۱۳۸۵). *دیوان وحشی بافقی*، چ ۵، تهران: پیمان.
- هراتی، سلمان (۱۳۸۰). *مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی*، چ ۴، تهران: دفتر شعر جوان.
- همام تبریزی، محمد (۱۳۸۰). *دیوان همام تبریزی*، به اهتمام رشید عیوضی، چ ۳، تهران: صدوق.
- یوشیج، نیما (۱۳۸۰). *مجموعه شعرهای نیما یوشیج*، چ ۶، تهران: دفتر شعر جوان.

References

- Abul-Kheir, Sheikh Abu-Saeed (2008). *Dubeyti-hā-ye Abu-Saeed Abul-Kheir*, by Manouchehr Adami, 2nd Ed., Tehran: karafarinan-e farhang va honar.
- Barfi, Mohammad (2003). *Simā-ye Ali dar āyene-ye fe'ri fārsi*, 1st ed., Shiraz: Ilaf.
- Behjat Tabrizi (Shahriar), Mohammad Taghi (1998). *Divān-e fahriyār*, 35th Ed., 2nd volumes, Tehran: Negah.
- Jami, Abdul-Rahman (2000). *Divān-e Abdul-rahmān-e Jāmi*, by Hashem Razi, seventh Ed., 2 Volumes, Tehran: Pirouz.
- Hafez, Shamsuddin Mohammad (1983). *Divān-e Hāfez*, by Khalil Khatib Rahbar, 12th Ed., Tehran: Safi Alishah.
- Hafez, Shamsuddin Mohammad (1984). *Divān-e kām-e Hāfez Shirāzi*, by Teymour Borhan Limodehi, 1st Ed., Tehran: Kavian.
- Hakimi, Mohammad Reza (1994). *adabiyāt va ta'ahod dar eslām*, 1st Ed., Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Khajavi Kermani, Kamaluddin Abu al-Atta (1995). *Divān-e Khājavi Kermāni*, by Ahmad Soheili Khansari, third Ed., Tehran: Pajang.
- Saadi, Sheikh Moslehuddin (1999). *Bustān*, by Reza Anzabi Nejad and Saeed Ghare Begloo, first Ed., Tehran: Jami.
- Saadi, Sheikh Moslehuddin (2007). *Kolīyāt-e Saadi*, by Hossein Ustad Vali and Bahauddin Eskandari, third Ed., Tehran: Ghadyani.
- Sanai Ghaznavi, Majdood Ibn Adam (1998). *Hadigheh Al-Haqīqa*, by Modarres Razavi, third Ed., Tehran: University of Tehran.
- Sanai Ghaznavi, Majdood Ibn Adam (2002). *Divān-e Sanai Ghaznavi*, by Badi-ol-Zaman Forouzanfar, fifth Ed., Tehran: Azadmehr.

- Saeb Tabrizi, Mohammad Ali (1988). *Divān-e Sāeb*, by Mohammad Ghahraman, 1st Ed., 2 volumes, Tehran: Elmi va farhangi.
- Safa, Zabihullah (1999). *History of Literature in Iran*, 14th Ed., Tehran: Ferdows.
- Saffarzadeh, Tahereh (2008). *Tannin-e bidāri*, 2nd Ed., Tehran: Teka.
- Attar, Fariduddin (1990). *Khosronāme*, by Ahmad Soheili Khansari, first Ed., Tehran: National Works Association.
- Attar, Fariduddin (2010). *Mantiq al-Tair*, by Seyyed Sadegh Goharin, 9th Ed., Tehran: Elmi va farhangi.
- Ferdowsi, Abolghasem (2000). *Shāhnāme* of Ferdowsi, by Saeed Hamidian, sixth Ed., Tehran: Qatreh.
- Kasaei Morozi, Majduddin Abolhassan (2017). *Divān-e Kasāei Morozi*, by Mohammad Baqer Najibzadeh, fifth Ed., Tehran: Zavar.
- Moezzi, Amir Abu Abdullah Mohammad (2014). *Divān-e Moezzi*, by Mohammad Reza Ghanbari, first Ed., Tehran: Zavar.
- Mousavi Garmaroodi, Ali (1984). *Chaman Lāleh*, first Ed., Tehran: Zavvar.
- Mousavi Garmaroodi, Ali (1978). *Sorod-e Ragbār*, first Ed., Tehran: Ravvaq.
- Rumi, Jalaluddin (1988). *Ghazaliyāt-e Shams-e Tabrizi*, by Jalaluddin Homayi, fourth Ed., Tehran: Safi Alishah.
- Rumi, Jalaluddin (2005). *Masnavi-e Molavi*, by Nizamuddin Nouri, 10th Ed., Tehran: Aban.
- Naser Khosrow Ghobadiani, Abu-Moin (1991). *Divān-e Nasser Khosrow*, by Mojtaba Minavi and Mehdi Mohaghegh, fourth Ed., Tehran: University of Tehran.
- Nayeri, Mohammad Yousef (2007). *Amir jān Afrooz*, 2nd Ed., Shiraz: darya-ye noor.
- Vahshi Bafghi, Kamaluddin (2006). *Divan-e Bafghi*, fifth Ed., Tehran: Peyman.
- Harati, Salman (2001). *Majmo'e-ye kāmeh ferhā-ye Salmān Herati*, 4th Ed., Tehran: daftar-e she'r-e javan.
- Homam Tabrizi, Mohammad (2001). *Divān-e Homām Tabrizi*, by Rashid Eivazi, third Ed., Tehran: Sadough.
- Yoshij, Nima (2001). *Majmo'e ferhā-ye Nimā Yofij*, 6th Ed., Tehran: daftar-e she'r-e javan.

HOW TO CITE THIS ARTICLE

Talebzadeh, S. & Mohammad Beigi, Sh. (2020). The Image of Imam Ali (A.S) in Persian language and literature. *Language Art*, 5(4):35-56, Shiraz, Iran. [in Persian]

DOI: 10.22046/LA.2020.20

URL: <https://www.languageart.ir/index.php/LA/article/view/185>





ORIGINAL RESEARCH PAPER

The Image of Imam Ali (A.S) in Persian Language and Literature

Sakineh Talebzadeh¹

PhD Student of Persian Language and Literature Department,
Shiraz University, Iran.



Shahrokh Mohammad Beigi²

Associate Professor of Persian Language and Literature Department,
Shiraz University, Iran.



(Received: 13 July 2020; Accepted: 04 September 2020; Published: 30 November 2020)

Among the infallibles (A.S), the high and heavenly personality of Imam Ali (A.S) has had a profound effect on the souls and lives of noble and righteous people; because the spiritual and personality dimension of this Imam is beyond time and place. In the meantime, traditional and modern poets and writers have had the most enjoyment of this effect and have left their love and affection in the form of original poems and prose. In the article, first this issue is addressed among both groups of poets, then in a library research and based on the technique of describing and analyzing the content, an attempt is made to address some of the recurring themes in Persian poetry and literature about the pious master. This study shows the personality of the Mawla-ye Mottaqian (A.S), behavioral and internal characteristics, temperament, some important historical events of his life, his blessed birth, Ghadir Khumm, Laylat al-Mabīt, their relationship with the Prophet, their position in the Qur'an, their martyrdom and ... is one of the most important themes that is more prominent in the poetry of poets.

Keywords: Ali (A.S), Poetry, Persian Literature.

¹ E-mail: talebzade_s@yahoo.com © (Corresponding Author)

² E-mail: shbeygi@rose.shirazu.ac.ir